

اوضاع اجتماعی آذربایجان براساس اسناد نقشبندیه در سال‌های ۱۲۹۷-۱۲۹۸ ق

نظام‌علی دهنوی* / علی بیگدلی** / مهری ادیسی***

دریافت مقاله: ۹۲/۴/۲۰

پذیرش مقاله: ۹۲/۶/۳۰

چکیده

ایالت آذربایجان به خاطر موقعیت جغرافیایی‌اش همواره در طول تاریخ از جایگاه ویژه‌ای در نزد حکام ایران برخوردار بوده است. اهمیت این ایالت در دوره قاجار با استقرار ولیعهد در تبریز از زمان عباس میرزا افزایش یافت و مجاورت این ایالت با دو قدرت عثمانی و روسیه بر اهمیت سوق‌الجیشی آن افزود. شیوع خشکسالی و پیدایش قحطی و در پی آن ناامنی، غارت و راهزنی در سال‌های ۱۲۹۷ - ۱۲۹۶ ق و به دنبال آن ناآرامی ایلات و عشایر اندک ثبات این ایالت را با چالش بزرگی رو به رو ساخت و حکام فاسد و نالایق نیز بر دامنه مصائب افزودند. اسناد مجموعه نقشبندیه در باب شورش شیخ عبیدالله نهری است؛ اما در لابه‌لای اسناد، گزارش‌های ارزشمندی راجع به موضوعاتی چون قحطی، وضعیت ارزاق عمومی، قیمت غله و نیز نقش برخی از عشایر آن سامان در ایجاد مناقشات مرزی میان ایران و روسیه آمده است. هدف از این پژوهش، بررسی اوضاع اجتماعی آذربایجان با تکیه بر موضوعاتی چون ناامنی، راهزنی و غارت، خشکسالی، قحطی و نقش ایلات در روابط ایران با روسیه بر پایه مجموعه اسناد نقشبندیه است. روش پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی است و روند آن به صورت توصیفی - تحلیلی است.

کلیدواژه: آذربایجان، ناصرالدین‌شاه، ایلات، خشکسالی، قحطی.

* دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ. (نویسنده مسئول) پست الکترونیک: nazamdehnavi@yahoo.com

** استاد دانشگاه شهید بهشتی تهران. پست الکترونیک: sirwan2009@yahoo.com

*** استادیار دانشگاه پیام نور. پست الکترونیک: m_edrisi@yahoo.com

مقدمه

ایالت آذربایجان به سبب واقع شدن در مسیر تجاری ایران - عثمانی (تهران - طرابوزان)، حضور ولیعهد از زمان عباس میرزا در آن ایالت و همجواری با دو امپراتوری نیرومند روسیه و عثمانی در دوره قاجار از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. در زمان ولیعهدی عباس میرزا، به سبب افکار ترقی‌خواهانه ولیعهد و نیز حضور افراد کاردان و برجسته در رکاب او، تبریز به کانون اصلی اصلاح‌طلبی و مراوده با دیگر کشورها تبدیل شد. بعد از مرگ عباس میرزا، همچنان افراد لایقی به عنوان قائم مقام و پیشکار آذربایجان در خدمت ولیعهد مشغول خدمت بودند. شواهد نشان می‌دهد که پس از ورود ناصرالدین میرزا ولیعهد به تهران و نشستن او بر سریر سلطنت به اتفاق امیرکبیر، پیشکار وی، به تدریج این ولیعهدنشین از وجود افراد لایق تهی شد. در تهران نیز گرچه صدراعظم توانمندی چون امیرکبیر مدیریت نظام دیوان‌سالاری ایران را به دست گرفت و مصدر برخی امور اصلاحی گردید، اما شاه و افراد قدرتمندی که از حضور صدراعظم، قدرت و منافع خود را در تهدید می‌دیدند با او از در مخالفت برخاستند و، سرانجام، او فدای زیاده‌خواهی‌های آنان گشت.

در زمان مظفرالدین میرزا ولیعهد، در ۱۲۹۶-۱۲۹۷ ق، در ایالت آذربایجان قحطی بزرگی رخ داد که از نتایج آن می‌توان به غارت و راهزنی، شورش، سرکشی برخی از عشایر و جز آن اشاره کرد. این پژوهش می‌کوشد با تکیه بر مجموعه اسناد نقشبندیه به این پرسش‌های اساسی پاسخ دهد که دلایل ایجاد قحطی سال‌های ۱۲۹۷ - ۱۲۹۶ ق چه بود؟ واکنش حکام آذربایجان و دولت‌مردان تهران در قبال آن چگونه بود؟ و این قحطی چه پیامدهای اجتماعی و اقتصادی در پی داشت؟

این تحقیق بر این فرض استوار است که میان وقوع قحطی ۱۲۹۷ - ۱۲۹۶ ق و پیوستن اقتصاد ایران به اقتصاد جهانی، نوع مناسبات حکام با مردم و بحران‌های اجتماعی همبستگی معناداری وجود داشت.

هر چند این پژوهش نگاهی مختصر به اوضاع دیوانی ایران پیش از قحطی مذکور دارد، هدف آن بررسی تحول نظام دیوان‌سالاری و کاربست‌های تداوم بخش آن نیست؛ بلکه نشان دادن سوء مدیریت آن نظام و ناتوانی آن، به خصوص در مواقع بحران، است. این مقاله با تکیه بر آن دسته از اسناد مجموعه نقشبندیه که به حوزه اجتماعی آذربایجان پرداخته‌اند، در پی بررسی قحطی مذکور و عواقب اقتصادی و اجتماعی آن بر مردم آذربایجان است. همچنین، در بحث عوامل ثانویه قحطی به ناکارآمدی نظام دیوان‌سالاری ایران، احتکار، نبود شبکه ارتباطی کارآمد، ناامنی، نبود وسایل حمل و نقل کافی و غیره می‌پردازد. همچنین، در این مقاله، به نقش برخی از ایالات و عشایر در ایجاد ناامنی داخلی و کشمکش در مناسبات مرزی ایران و روسیه با استناد به اسناد نقشبندیه پرداخته می‌شود.

در باب «اسناد نقشبندیه» بایستی اشاره کرد که این اسناد در یک مجموعه جمع‌آوری و در کتابخانه کاخ گلستان به شماره ۹۲۴ نگه‌داری می‌شود. مجموعه مذکور به ابعاد ۲۲×۳۳ و در ۷۳۳ صفحه و هر صفحه ۱۷ سطر نگاهشته شده است. این مجموعه اسناد فاقد مقدمه است و به خط نستعلیق یک کاتب که به نام وی اشاره نشده، کتابت شده است. مجموعه مذکور متشکل از تلگراف‌هایی است شامل فرامین ناصرالدین شاه و دیگر وزرا در تهران، خطاب به مظفرالدین میرزا ولیعهد، میرزا حسین خان سپهسالار، پیشکار آذربایجان و رئیس کل قشون آن ولایت، حکام

خوی و ارومیه و فرماندهان قشون اعزامی به مناطق کردنشین آذربایجان، در باب شورش شیخ عبیدالله نه‌ری، در سال‌های ۱۲۹۸ - ۱۲۹۷ ق در پاسخ مقامات تهران، کارگزاران ایالت آذربایجان و فرماندهان قشون نیز گزارش‌های مفصل و فراوانی راجع به شورش مذکور ارسال کردند که در این مجموعه نفیس بدون دخل و تصرف نگاشته شده است.

در میان گزارش‌های مکرر میان مقامات تهران و کارگزاران ایالت آذربایجان، تلگراف‌های موجود است که به اوضاع اجتماعی آن ایالت اشاره دارند. از این‌رو، این مقاله با تکیه بر این اسناد ارزشمند به بررسی و تحلیل شرایط اجتماعی آذربایجان در دوره مذکور می‌پردازد.

قحطی و خشک‌سالی و پیامدهای آن

وجود دوره یا سال‌هایی که طی آن بارش کمتر یا بیشتر از میانگین می‌بارد یک خصیصه شناخته شده در اقلیم متنوع ایران است. در ایران در سال‌های «تر» با سیل‌های مخرب و تخریب و خسارات ناشی از آن بر سکونتگاه‌های شهری و روستایی، زمین‌های کشاورزی، پل‌ها، تأسیسات ارتباطی و غیره و در سال‌های خشک با از بین رفتن محصولات کشاورزی، افت تولید، تلف شدن دام‌ها و مصائبی دیگر مواجه می‌شویم (عزیزی، ۱۳۷۹: ۷۲). به طور کلی، پدیده خشک‌سالی یکی از حوادث زیانبار طبیعی است که به صورت ادواری در تاریخ ایران روی داده است، اما در اینجا تنها به یکی از این حوادث در ۱۲۹۷ - ۱۲۹۷ ق، پرداخته می‌شود.

در ۱۲۹۷ - ۱۲۹۶ ق در ایالت آذربایجان پدیده خشک‌سالی رخ داد که منجر به قحطی گسترده در آن ایالت شد. علل قحطی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) عامل اصلی

عامل طبیعت، یعنی خشکسالی نقش اصلی و عمده در قحطی داشت؛ زیرا در ۱۲۹۶ ق و تا حدودی در ۱۲۹۷ ق میزان نزولات جوی بسیار اندک بود و این امر منجر به افت شدید برداشت محصولات کشاورزی و به خصوص غله در این ایالت شد (اسناد نقشبندیه، ۱۲۹۸ ق: ۳۵۷).

ب) عوامل ثانویه

عوامل ثانویه قحطی در سال‌های مورد پژوهش در ایالت آذربایجان، را به دسته‌های ذیل می‌توان تقسیم کرد:

۱. ناکارآمدی نظام دیوان‌سالاری و فساد در ساختار قدرت

در دوره قاجار، شاه در رأس نظام دیوانی قرار داشت. او فرمانروا و یگانه وجود مالک الرقاب بود و حق بی‌حد و حصری نسبت به جان و مال مردم داشت. در این دوره، تمامی مناصب و مشاغل رسمی کشور به اختیار و اجازه او اعطا می‌شد و کلیه مصوبات اعضای هیئت دولت با امضای او ضمانت اجرایی پیدا می‌کرد.

در یکی از اسناد دوره ناصرالدین شاه، درباره حدود و ثغور و اقتدار شاه در ساختار دیوانی قاجار آمده است که نخست بنای حکومت بر سلطنت مطلقه «مقتدره مستقله» مبتنی است؛ دوم اینکه، اعتبار حکم و وضع مقررات حکومتی و اجرای آن به امر شاه است و سوم اینکه در کلیه امور دیوانی، فرمان و امضای شاه لازم است (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، مجموعه ق: سند ش ۶۸). طبق گزارش کرزن، هیچ مرجع رسمی و دیوانی قادر نبود که حقوق و مزایا و اختیارات شاه را محدود سازد و یا آن را تغییر دهد و او، بالاترین مقام دیوان‌سالاری به حساب می‌آمد (کرزن، ۱۳۶۲: ۵۱۳). در یکی دیگر از رسایل عهد قاجار آمده است که پادشاه سرچشمه

این ایالت پیشرفت روزافزونی نماید و تا مدت‌ها از نظم و نسق لازم برخوردار باشد.

در روزگار حاکمیت ناصرالدین شاه، حکام ایالات و ولایات در محل مأموریت خویش دارای وظایف و تکالیفی بودند که برخی از آنها عبارت بودند از: حفظ امنیت شوارع و ولایات و توابع، تلاش در جهت «ایصال اقساط معینه مالیاتی» به خزانه مملکت، ارسال مخارج مشخص و معین ولایات مندرج در «کتابچه دستورالعمل مالیاتی و قشونی» از قبیل مواجب محلی قشون، مواجب قشون و مستمری‌ها، اعزام سپاه معین به هنگام لشکرکشی‌های حکومتی و تأمین نیازمندی‌های آنان (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ستدش ۶۸).

بررسی خاطرات و متون تاریخی بر جای مانده از آن روزگار نشان می‌دهد که دولت در آن زمان فاقد انتظام بود و بی عدالتی‌های حکومت مردم را به استیصال و درماندگی کشاند. یکی از برجسته‌ترین بی عدالتی‌های این دوره، واگذاری حاکمیت ایالات و ولایات به افرادی بود که رشوه و یا به تعبیر آن زمان پیشکش بیشتری به شاه و مأموران مافوق می‌دادند. میرزا شفیق قزوینی به نیکی در این باب اشاره کرده است که اگر فردی به حکومت ولایتی منصوب شود، به ناچار باید جمعی به خدمت خویش درآورد و «اقل پانصد عمه در دستگاه او به هم» رسد. هر کدام از این «عمه» نیز برای اینکه به خدمت حاکم درآیند، بایستی مبلغی به عنوان پیشکش به وی تقدیم نمایند. به گفته قزوینی، در برابر ده هزار تومانی که شاه از حاکم می‌ستاند، صد هزار تومان از «رعیت» گرفته می‌شود (قزوینی، ۱۳۷۰: ۸۸). امین‌الدوله در باب پیامدهای رسم مزایده حکومت در ایالات و ولایات ایران می‌نویسد: «حاکمی که با پیشکش بر خَر خود سوار می‌شود و امید بقا و

اقتدار و اعطا کننده تمامی مناصب دولتی است و وی ریاست کلیه مؤسسات و نهادهای حکومتی را به عهده دارد و تمامی مداخل و عایدی حکومت در تصرف و اختیار شخص سلطان است (آدمیت، ۱۳۵۶: ۴۷۳).

در دوران سلطنت فتحعلی شاه، تلاش‌هایی از سوی عباس میرزا ولیعهد در تبریز، به منظور ایجاد نظم و نسق به شکل جدید، در امور دیوانی صورت گرفت که حایز اهمیت فراوان است. اقدامات عباس میرزا با همکاری و مشاوره میرزا عیسی خان فراهانی، مشهور به قائم مقام اول، انجام می‌شد که از آن می‌توان به دوره اصلاحات تبریز نام برد. در زمینه اصلاح امور لشکری، اندیشه آنان بر پایه ایجاد «نظام جدید» برای اداره امور لشکر دور می‌زد. اصلاحاتی نیز در زمینه امور دیوانی صورت دادند که می‌توان به مواردی از آنها اشاره نمود: اصلاح قوانین مالیاتی، انتظام بخشیدن به امور مربوط به املاک خالصه و وقفی، تعیین روز مظالم و بهبود وضع چاپارخانه (دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۳۹-۱۳۱).

درخصوص دستگاه قضایی، عباس میرزا و میرزاعیسی فراهانی تلاش کردند تا اداره محاکم شرع را به قضات بسپارند. آنها در تبریز دیوان‌خانه جدیدی، به عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی، تأسیس کردند و قضات تابع آن در سایر شهرهای آذربایجان به کار گمارده شدند. ارزیابی‌های مالیاتی برای تصویب به این دیوان‌خانه تسلیم می‌شد (الگار، ۱۳۵۶: ۱۰۵). اما به نظر می‌رسد، نفوذ والای شیخ الاسلام آذربایجان و ارتباط نزدیک او با عباس میرزا باعث می‌شد که وی در کلیه امور قضایی، اعم از شرعی و عرفی، دخالت نماید (خسرویگی، ۱۳۸۱: ۹۵). پس حضور عباس میرزا و مشاوران توانمندش در تبریز و اصلاحات اساسی آنان در آن ایالت استراتژیک باعث شد که

دوام ندارد، در اولین فرصت بار خود را می‌بندد و چون پیشکش داده است، از ظلم و جور او نمی‌توان بازخواست کرد» (امین‌الدوله، ۱۳۴۱: ۱۲۴). حاج سیاح در خاطرات خود می‌نویسد که «در تهران حراج ولایات است، هر کس زیاد پول می‌دهد [حکومت را] به او می‌دهند». او در یادداشتی از دومین سفر خود در محرم ۱۲۹۶ ق اشاره می‌کند که در اعطای منصب توجهی به کاردانی شخص نمی‌شود و تقرب به شاه و رشوه جای شایستگی را گرفته است و امور سترگ به افراد دون مایه و نالایق سپرده می‌شود (حاج سیاح، ۱۳۶۲: ۲۰۲-۲۰۱).

فساد کار حکام آذربایجان مقارن با خشک‌سالی سال ۱۲۹۶ ق باعث شد نه تنها این بلای طبیعی مدیریت نشود و از عواقب وخیم آن کاسته نگردد بلکه بسیاری از آنان این رویداد را به دیده فرصت‌نگریستند و با افزایش مالیات‌ها و فشار بر مردم آن دیار، زندگی را بر آنان تنگ کردند. نالایقی اغلب حکام و کارگزاران آن ایالت تا آنجا پیش رفت که در پی شورش‌های مردم و «بی‌نظمی‌های» ایجاد شده، شاه، در سال ۱۲۹۶ ق، بسیاری از آنان را، از جمله فتحعلی خان صاحب دیوان، پیشکار آذربایجان، به تهران فراخواند و جمعی دیگر را جایگزین آن حکام نمود (والی، آلبوم عکس‌ها: ۷). شواهد نشان داد که با وجود این جابه‌جایی‌ها، مشکلات و مصائب مردم رفع نشد و این موضوع خود به یکی از دلایل عمده شورش شیخ عبیدالله نهری در سال ۱۲۹۷ ق و، پیوستن اغلب بزرگان منطقه مکریان به شورش وی، تبدیل شد. زیرا در ۱۲۹۷ ق، قحطی همچنان ادامه داشت و در این وضعیت میرزا احمد معین‌الدوله، حاکم ارومیه، تعدادی از زمین‌داران و رهبران معروف عشایر منطقه اشنویه را به منظور ستاندن مالیات بیشتر به زندان افکند و آنان نیز با

فرار از زندان به نزد شیخ عبیدالله در خاک عثمانی گریختند (علی‌اکبر، نسخه خطی: ۵-۴؛ افشار، نسخه خطی: ۸).

در زمان میرزا احمد منشی‌باشی، پیشکار آذربایجان و جانشین صاحب دیوان، نیز همچون گذشته در انتصاب حکام مناطق مختلف آذربایجان نقش عمده را ایفا می‌کردند. ولیعهد و میرزا احمد بدون توجه به توانمندی افراد، با مطالبه میزان فراوانی پیشکش، حکام را منصوب می‌کردند. این حکام ناآشنا به اوضاع محل خدمت، با جمع‌آوری مال و مکتب بیشتر، به دارایی‌های خود می‌افزودند. شاهزاده لطفعلی میرزا از جرگه این افراد بود که «قابلیتی نداشت و به هیچ وجه کار آزموده نبود. محض میل ولیعهد پیشکش وافر گرفته، حاکم مهاباد مکرری کردند» (ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۱۵۳-۱۵۴). وی برای جبران اموال از دست رفته‌اش، بیش از حکام پیشین، مالیات‌ها را افزایش داد و به رشوه‌گیری و کسب منافع شخصی پرداخت. او در حالی که هنوز مدت کوتاهی از حکومتش نگذشته بود، همه رؤسا و زمین‌داران مکرری را به دارالحکومه دولتی احضار نمود و به این بهانه که محصول آن سال فراوان و مرغوب بوده است، از هر کدام مبلغی پول به تهدید یا شکنجه وصول کرد. در این میان حمزه آغا، رئیس ایل منگور، نه تنها در برابر پرداخت باج مقاومت نمود، بلکه در داخل دارالحکومه مهاباد به جان حاکم نیز سوء قصد کرد و چون شماری از محافظان و سربازان را به دست خود به قتل رسانده بود، به نزد شیخ عبیدالله گریخت (غوریانس، ۲۵۳۶: ۲۰-۱۴). پس مشخص بود حکامی که با پرداخت پیشکش به شاه و ولیعهد به قدرت رسیده بودند، توان مدیریت این بحران طبیعی را نداشتند و بر دامنه این مصیبت بسیار افزودند.

۲. پیوستگی اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی در دوره ناصری

اساساً اقتصاد ایران، در دوره مورد بحث، بر پایه کشاورزی و شبنانی استوار بود که طبق نظر برخی از محققان ۹۰-۸۰ درصد از کل جمعیت ایران در این بخش اشتغال داشتند (سیف، ۱۳۷۳: ۷۷). رشد فزاینده تجارت جهانی و پیشرفت روزافزون صنعت در باختر زمین، نظام سنتی و تولیدات کشاورزی ایران را، به خصوص از اواسط دوره ناصری، به نفع کشت محصولات تجاری دگرگون ساخت. از این رو، کشاورزی ایران در این دوره به دو بخش تقسیم شد: یک بخش همانند سده-های پیشین به کشت محصولات مورد تقاضای جامعه ایران مبادرت می‌ورزید و بخش دیگر به کشت محصولات مورد نیاز بازارهای جهانی (مانند تریاک، پنبه، ابریشم) اختصاص یافت (دهنوی، ۱۳۸۳: ۲-۳).

از آنجایی که بخش عمده‌ای از صادرات ایران از راه تولید محصولات تجاری صورت می‌گرفت، هرگونه اختلال در تولید یا خرید و فروش آن، ضربه هولناکی بر اقتصاد ناکارآمد و ضعیف ایران وارد می‌کرد. مدارک و شواهد فراوان حاکی از تغییر و تحول قیمت‌ها، وقفه در صادرات و عدم خرید از سوی خریداران خارجی، ظهور تولیدکنندگان جدید در عرصه جهانی، آفات گوناگون و غیره است که اقتصاد بیمار ایران را تحت فشار مضاعف قرار می‌داد (همان: ۳). جان فوران اشاره می‌کند که در اواخر دهه ۱۹۶۰م آفت کرم ابریشم، تولید این محصول را، که از اقلام صادراتی بود، به شدت کاهش داد. این امر در بیکاری، افت فراوان درآمد بخشی از مردم و، در نهایت، بر تنزل اقتصاد ایران تأثیر شایانی داشت (فوران، ۱۳۷۷: ۷۷).

ایالت آذربایجان یکی از نواحی عمده تولید

پنبه و نیز تنباکو در ایران به شمار می‌رفت. در ۱۸۶۶م/۱۲۸۳ق از تبریز حدود ۸۷۰۰ عدل و، در ۱۸۷۰م/۱۲۸۷ق، حدود ۵۴۰۰۰ عدل به روسیه صادر شد (عیسوی، ۱۳۶۹: ۳۷۷). غیر از روسیه مقداری از پنبه آذربایجان به عثمانی و یا از مسیر طرابوزان به اروپا صادر شد. تنباکو نیز از دیگر اقلام صادراتی آذربایجان به شمار می‌رفت. علی خان حاکم مراغه در ۱۲۹۷ ق می‌نویسد که مرکز عمده توتون ایالت آذربایجان، منطقه ارومیه است و این منطقه مرغوب‌ترین توتون ایران را تولید می‌کند که اغلب به دیگر مناطق ایران و یا کشورهای همسایه صادر می‌شود (والی، آلبوم عکس‌ها: ۲۷).

حال با توجه به شرایط موجود می‌توان این سؤال را مطرح کرد که تولید محصولات مورد تقاضای بازار جهانی چه تأثیری بر ایجاد قحطی ۱۲۹۷ - ۱۲۹۶ ق و شیوع دامنه آن داشت؟ در پاسخ بایستی اشاره کرد که سودآوری بیشتر محصولات تجاری چون پنبه، تنباکو و تریاک باعث شد که بسیاری از مالکان مناطق مختلف ایران، و به خصوص ایالت آذربایجان، به کشت این محصولات روی آورند و از آنجایی که تولید این محصولات نیاز به آب فراوان داشت، پس مالکان زمین‌های آبی مرغوب خود را به کشت آن اختصاص می‌دادند. در چنین اوضاعی، اراضی دیم و بخشی از اراضی آبی در سال‌هایی که ریزش نزولات آسمانی به حد کافی بود، نیاز مناطق مختلف ایران را از بابت تأمین نان بر طرف می‌ساخت. اما روزگاری که خشک‌سالی رخ می‌داد کشت دیم بسیار آسیب‌پذیرتر از کشت آبی بود. در نتیجه، از این زمان کشور ایران و، به خصوص ایالت آذربایجان، که اراضی حاصلخیز آبی فراوانی دارد، در مقابل خشک‌سالی آسیب‌پذیرتر از گذشته شد.

۳. احتکار

قحطی به عنوان پیامد اصلی بلای طبیعی خشکسالی، برای فقرا و تهی‌دستان به عنوان فاجعه‌ای دهشتناک و برای برخی از اغنیا، اعم از زمین‌داران و تجار، به عنوان یک فرصت برای افزایش هر چه بیشتر درآمد تلقی می‌شد. در ایام خشکسالی معمولاً بسیاری از مالکان و دست‌اندرکاران امر تجارت، اقدام به احتکار غله مورد نیاز مردم در آن وضعیت بحرانی می‌کردند که این امر در تشدید قحطی و عواقب آن و نیز در ادامه آن نقش برجسته‌ای ایفا می‌نمود. میرزا حسین خان سپهسالار در گزارشی به شاه، به احتکار و گران‌فروشی زمین‌داران آن سامان، در ایام قحطی، اشاره می‌کند و می‌گوید: «با نبودن یک مثقال گندم در انبارهای تبریز، ارباب‌های بی‌رحم اینجا کمال میل را داشته و دارند که امسال هم مثل پارسال خروار گندم را در سی و چهل تومان بفروشند.» او سپس به اقدامات خود در راستای کاهش قیمت گندم در آن ایالت اشاره می‌کند و می‌نویسد: «الحمدالله از تصدق خاک‌پای مبارک نان را فراوان و من هزار مثقال در هیجده شاهی که من تبریز در سه عباسی مثل قیمت حالیه طهران به فروش می‌رسد» (اسناد نقشبندیه، ۱۲۹۸ق: ۳۴۰).

۴. نبود شبکه گسترده ارتباطی و وجود ناامنی

در راه‌ها

کاشف السلطنه در رساله *فوائد راه آهن* می‌نویسد که وقتی که او در ۱۲۹۶ ق در کرمانشاه به سر می‌برد، هر روز خبر می‌رسید که قیمت غله در ایالت آذربایجان رو به ترقی گذاشته است. او یادآور شد که گروه‌هایی از مردم از شدت گرسنگی به کشورهای هم‌جوار پناه می‌بردند و حال آنکه در کرمانشاهان گندم فراوان و قیمت آن ناچیز بود. او متذکر شده است که اگر فروشندگان

غله «می‌خواستند از چند فرسخی [شهر کرمانشاه] گندم [به این شهر] حمل نمایند، به واسطه صعوبت حمل و نقل، کرایه آن بیش از قیمت گندم می‌شد؛ چنان که یکی از خوانین و ملاکین معتبر آن بلد که انبارهای غله بسیار داشت و می‌خواست حمل به [آن] شهر نموده، به فروش برساند، ممکنش نشد». در نتیجه، در آن سالی که در ایالت آذربایجان مردم از نبود غله دچار قحطی و درماندگی شده بودند، در ایالت کرمانشاه این مالک به سبب گرانی هزینه حمل و نقل و عدم امکان ذخیره بیشتر گندم «حکم داد که انبارها را پاک کرده و آنچه از غله‌های کهنه داشت، بریزند بر آب [رودخانه] قراسو که نزدیک انبارهای غله بود» (کاشف السلطنه، ۱۳۷۳: ۷۷).

تردیدی نیست که قحطی تأثیر زیادی بر گسترش ناامنی و راهزنی در مسیرهای کاروان‌ها و طرق و شوارع بر جای می‌نهاد. از آنجایی که ایالت آذربایجان بر مسیر شاهراه غرب و شرق و یا تهران - استانبول واقع است و همواره کاروان‌های تجاری زیادی در این مسیر در رفت و آمد بودند، توجه بسیاری از افراد، که دچار مصیبت بزرگ قحطی نیز شده بودند، به سمت آن جلب می‌شد. مشیرالدوله در یکی از تلگراف‌های خود به این مسئله اشاره کرده است: «طرق و شوارع میان تبریز و تهران از وجود کاروان‌های تجاری خالی است و تجار از تبریز به قزوین تلگراف کرده بودند که بار تجارت نفرستید؛ [زیرا] راه‌ها نهایت اغتشاش را دارد». او در گزارشی دیگر به شاه یادآور شد که «طرق و شوارع مملو از راهزنان گرسنه است» (اسناد نقشبندیه، ۱۲۹۸ق: ۱۹۲ و ۱۴۸).

۵. حضور نیروهای نظامی در ایالت آذربایجان

ایالت آذربایجان، به عنوان ولیعهدنشین، همواره جمع‌کننده نیروی نظامی در اختیار داشت؛ اما در

آثار و عواقب قحطی

بررسی پیامدها و عواقب سوء قحطی مذکور را بایستی در دو حوزه اقتصادی و اجتماعی مورد کاوش قرار داد.

الف) عواقب اقتصادی

شرایط نابه‌سامان آذربایجان بر میزان جرم و جنایت افزود و امنیت اجتماعی را به خطر انداخت و بر روند تجارت و اقتصاد نیز تأثیر منفی فراوان گذاشت. نبود امنیت در ایالت آذربایجان، که بر مسیر شاهراه غرب و شرق قرار داشت، از سویی می‌توانست تأثیر مخربی بر حوزه تجارت و، به طور کلی، کاهش توان اقتصادی ایران بگذارد و، از سوی دیگر، مناسبات عادی تجاری میان ایران و عثمانی را دچار اختلال کند. مشیرالدوله (سپهسالار) در یکی از تلگراف‌های خود به این مسئله اشاره کرد که «طرق و شوارع میان تبریز و تهران از وجود کاروان‌های تجاری خالی است و تجار از تبریز به قزوین تلگراف کرده بودند که بار تجارت نفرستید؛ [زیرا] راه‌ها نهایت اغتشاش را دارد» (اسناد نقشبندیه، ۱۲۹۸ق: ۱۴۸).

کمبود غله و دیگر محصولات کشاورزی در این ایالت حاصل‌خیز باعث شد که درآمد حاصل از مالیات بسیار کاهش یابد و این مسئله نیز از دیگر عواقب مخرب قحطی و خشکسالی بر اقتصاد آذربایجان و نیز اقتصاد ملی به شمار می‌رفت. سپهسالار در گزارشی به تهران به روشنی شاه و کارگزاران مرکز را از اوضاع نامساعد اقتصادی آذربایجان و نبود عایدات ماحصل از مالیات این سامان آگاه کرد و به آنها یادآور شد که در «جمیع آذربایجان از قراری که می‌گویند یک دینار وجه نقدی نیست، سهل است تمام مالیات ساوجبلاغ و بناب و مراغه و میاندوآب و نصف مالیات ارومی و خوی را [بایستی] رفته و لم یصل به حساب آورد» (اسناد نقشبندیه، ۱۲۹۸ق: ۱۹۲).

۱۲۹۷ق، با شورش شیخ عبیدالله نهری و تصرف مناطقی چون اشنویه، سلدوز، مهاباد و میاندوآب به دست هواخواهان او و نیز محاصره شهرهای ارومیه، بناب و مراغه از سوی شیخ، باعث شد که غیر از نیروی نظامی نزدیک به ۱۳ هزار نفری مستقر در ایالت آذربایجان، نیرویی بالغ بر ۱۲ هزار نفر از تهران و دیگر بلاد ایران به دستور شاه و، به فرماندهی حمزه میرزا حشمت‌الدوله، در ماه ذی‌قعدة ۱۲۹۷ق عازم این ایالت شوند (علی اکبر، نسخه خطی: گ ۵۳ - ۵۰) که این امر بر افزایش گرسنگی و تشدید بحران در این ایالت قحطی زده دامن زد. بدون شک، تهیه سیورسات و آذوقه جهت این اردوی ۲۵ هزار نفری فاقد نظم، با فساد عظیمی که در نظام دیوانسالاری ایران وجود داشت، برای مردم آن سامان بسیار مصیبت‌بار بود (اسناد نقشبندیه، ۱۲۹۸ق: ۱۷۸ - ۱۷۸).

۶. کمبود وسایل حمل و نقل

در اثر این خشک‌سالی، بسیاری از حیوانات بارکش کاروان‌ها (شتر، استر، اسب و ..) تلف شدند. در نتیجه، مال الاجاره حیوانات بارکش به چندین برابر رقم پیشین رسید و این عامل به نوبه خود بر نقل و انتقال غله از دیگر مناطق ایران به این ایالت تأثیر زیان‌بار نهاد. همچنین، ایجاد اشکال در حمل و نقل تجارت و بازرگانی میان ایران و عثمانی از این مسیر را نیز تحت‌الشعاع قرار داد.

سپهسالار در گزارشی به شاه، از سویی، به کمبود جنس و غله اشاره کرده و، از سوی دیگر، از گرانی غله و نبود شتر و دیگر حیوانات بارکش جهت حمل آن به مناطق مختلف ایالت سخن گفته است. او همچنین از گران بودن نقل و انتقال غله در آن ایالت، به دلیل کمبود حیوانات بارکش، اشاره دارد (اسناد نقشبندیه، ۱۲۹۸ق: ۱۹۲).

ب) عواقب اجتماعی

نامنی و شورش یکی از برجسته‌ترین عواقب شوم قحطی بود. نامنی کارکردی دوگانه دارد. از سویی، بر گسترش بحران در ایام خشک‌سالی و قحطی تأثیر چشمگیر دارد و به عنوان یک عامل بسیار تأثیرگذار ثانوی در پیدایش قحطی دخیل است و، از سوی دیگر، یکی از پیامدهای دوران خشک‌سالی و قحطی است. همچنین، نامنی، به خصوص در ایام قحطی و بحران، وضعیت اقتصادی و امر تجارت را در عرصه داخلی و خارجی با چالش بزرگی رو به رو می‌کند. در عرصه اجتماعی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های یک جامعه پویا و سالم به خصوص از بعد روحی و روانی، وجود امنیت است؛ اما در دوره قاجار، به طور عام، و در روزگار شیوع قحطی، به طور خاص، نامنی حضوری پر رنگ و مخرب در جامعه ایران داشت. سپهسالار در تلگرافی به ناصرالدین شاه، در ذیقعه ۱۲۹۷ ق، ضمن تشریح اوضاع ایالت آذربایجان، نگرانی خود را از شرایط ناامن و نابه‌سامان آن منطقه آشکار می‌نماید. او در سؤالاتی از شاه پرسید که «می‌دانید من بیچاره را کجا فرستادید؟ و پس از وصول چه نوع توقعات از من دارید؟ مملکتی خراب مغشوش، اهالی از آن نظم طبیعی افتاده و هرزه شده‌اند. پارسال صدمه قحطی کشیده و امسال هم آثار قحطی یا اقللاً سختی هویدا است» (سناد نقشبندی، ۱۲۹۸ ق: ۴۵).

شاه ایران رخداد بی‌نظمی و نامنی در ایالت آذربایجان را به نبود حاکمی کاردان و مقتدر ربط داد و به سپهسالار یادآور شد که آذربایجان «بی‌نظم است. بی‌نظمی آن تازگی ندارد». شاه از او خواست که امور آن دیار را «موافق دلخواه منظم» نماید. او برای اعاده نظم و امنیت در آن ولایت اختیارات کامل به سپهسالار داد و به وی خاطر نشان نمود که «در کار آذربایجان مختار کل» است

و به هیچ کس به غیر از شاه پاسخ‌گو نباشد (سناد نقشبندی، ۱۲۹۸ ق: ۱۵۳).

سپهسالار در تلگراف‌های مکرر خود به شاه و مقامات تهران از اوضاع رقت‌بار آذربایجان سخن به میان آورد و بر کمبود غله و گرانی نان و ارزاق عمومی اشاره داشت. او در یکی از تلگراف‌ها در باب اوضاع شهر تبریز در ابتدای ورودش، در ذیقعه ۱۲۹۷ ق، عنوان کرد که «نان در شهر یافت نمی‌شد. زن و بچه اهالی در کوچه‌ها داد و فریاد از دست گرسنگی و قحطی می‌زدند. خداوند را به شهادت می‌خواهم و به نمک مبارک قسم می‌خورم که وضع و حالت خیلی بدتر و سخت‌تر از این بود که نوشته‌ام» (سناد نقشبندی، ۱۲۹۸ ق: ۳۴۰).

قحطی و گرسنگی چنان عرصه را بر مردم تنگ کرده بود که تعدادی از زنان در شهر تبریز دست به شورش زدند. ولیعهد در گزارشی به شاه درصدد بود عمل آنان را ناچیز جلوه دهد تا موقعیت خویش را در نزد شاه از دست ندهد. وی تعداد شورشیان را اندک و خاستگاه آنان را از اقشار فرومایه جلوه داد. او در گزارش خود آورده بود که «...کسی هم نبوده، دوازده نفر زن فقیر که شغل آنها در شهر گدایی است سر و صدا کردند» (طاهر احمدی، ۱۳۷۰: ۴۵۵).

یکی دیگر از نتایج اسفبار خشک‌سالی و قحطی، افزایش مرگ و میر و، در نهایت، کاهش جمعیت است. به طور کلی، این پدیده طبیعی جان بسیاری از اهالی این دیار را ستاند و روستاهای بسیاری را خالی از سکنه نمود. میرزا حسین خان سپهسالار در گزارشی به تهران به خوبی به این موضوع اشاره دارد و می‌گوید «از پارسال هم که این غلام مراجعت نموده، ملاحظه فرمایید به بلای قحط و غلا گرفتار که همه مردم این مملکت اعم از سرحادات و سایر تلف شده که هنوز هم رفع نشده» او در ادامه یادآور می‌شود که «از یک منزلی

شورش شیخ عبیدالله را فراهم نمودند. پس دولت و کارگزاران آذربایجان در ۱۲۹۶ و نیز نیمه اول ۱۲۹۷ ق اقدامی جدی و شایسته در برابر آن انجام ندادند.

در ابتدای شوال ۱۲۹۷ ق، شیخ عبیدالله شورش کرد و تعدادی از شهرها از جمله اشنویه، سلدوز، مهاباد، میاندوآب را تصرف نمود. شاه ایران در نخستین اقدام، میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار) را به عنوان پیشکار آذربایجان انتخاب و با اختیارات تام مأموریت داد که این بحران را رفع کند و اوضاع را تنظیم و تنسيق نماید. شاه پیش‌تر در حکم خود به میرزا حسین خان آورده بود که «آذربایجان سرحدی را بی‌اسباب و آدم‌های بزرگ با شأن و بی‌قورخانه و لوازمات حربیه نخواهیم گذاشت. جناب مشیرالدوله را مخصوصاً برای انتظامات این کارها و تهیه اسباب مأمور کرده‌ایم» (سناد نقشبندیه، ۱۲۹۸ ق: ۲۵۴) که با کمال بسط ید و قدرت کامله و تسلط به عموم اهالی نظام و غیر نظام و رعایای کل مملکت آذربایجان را با دلخوشی تمام مشغول خدمات لازمه بوده». شاه، همچنین، یادآور شد که «آذربایجان در مملکت ایران خیلی محل اعتبار است؛ چرا که سرحد دولت بزرگ واقع شده است و خود مردمان این مملکت همه داعیه طلب هستند و باید این قسم ممالک را به زور قشون دولت نگاه بدارد» (سناد نقشبندیه، ۱۲۹۸ ق: ۱۵۷ و ۲۶۰).

میرزا حسین خان در نیمه دوم ذی‌قعدة ۱۲۹۷ ق به تبریز رسید و در اولین اقدام خود از مقامات تهران خواست که غله به میزان نیاز مردم آن ایالت ارسال شود. شاه نیز در همان ابتدای اعزام وی، حکمی در باب نحوه تأمین «نان شهر تبریز» و چگونگی «حمل غله» به آن ایالت صادر کرده بود. در مقابل، مشیرالدوله (سپهسالار) نیز پس از ورود

تبریز تا ساوجبلاغ به جز شهر مراغه و قصبه بناب آبادی نیست، ده نیست، رعیت نیست، علیق مال-هایی که همراه می‌برم همه را از تبریز بار کرده با خود می‌برم. در مراغه و بناب نان منی سه هزار است» (سناد نقشبندیه، ۱۲۹۸ ق: ۳۵۷). در یکی از اسناد آمده است که این قحطی جان بیش از پنجاه هزار نفر را در سراسر آذربایجان گرفته است (سازمان اسناد ملی ایران، سند ش ۲۹۵۰۳۱۶۷، آرشیو الف ۱ ب ۴۷۱). شاید این ارقام صددرصد دقیق نباشد؛ اما مرگ افراد در سطح وسیع غیر از تأثیرات روانی بر افراد داغ‌دیده و جامعه، تأثیر بسیار زیادی در کاهش نیروی کار در جامعه پیشاسرمایه‌داری دارد که شیوه تولید آن کشاورزی و شبانی است. این جامعه به منظور حفظ و بقا، نیاز به نیروی زیاد فاقد تخصص دارد. پس کاهش جمعیت می‌تواند هم عواقب وخیم اجتماعی و هم پیامدهای زیانبار اقتصادی زیادی در پی داشته باشد.

یکی دیگر از عواقب اجتماعی خشک‌سالی و قحطی پدیده مهاجرت است. در اثر گرسنگی بسیاری از مردم آذربایجان به کشورهای عثمانی و روسیه پناه بردند (کاشف السلطنه، ۱۳۷۳: ۳۵۶).

اقدامات دولت و میرزا حسین خان سپهسالار در رفع بحران قحطی

شاه ایران در مقابل نابه‌سامانی اوضاع آذربایجان و ناتوانی پیشکار و دیگر مقامات آن ایالت، اقدام به عزل تعدادی از آنان و جایگزینی اشخاصی دیگر به جای آنها کرد که بیشتر به آن اشاره شد. اما شواهد نشان داد که این افراد نیز همانند اعقاب خویش اغلب فاسد بودند و برای پر کردن جیب خود در آن وضع بحرانی نه تنها مالیات‌ها و پیشکش‌ها را نکاستند، بلکه با اقدامات طمع-گرایانه بر دامنه مصایب افزودند و زمینه‌های

طبق معاهده‌های گلستان (۱۲۲۸ ق / ۱۸۱۳ م) و ترکمانچای (۱۲۴۳ ق / ۱۸۲۸ م) مرزهای ایران از شمال محدود و به شکل امروزی درآمد و، در نتیجه، بخش مهمی از سرزمین‌های قشلاقی ایل شاهسون به خاک روسیه الحاق شد.

در همان زمان، قوای ایران و کارگزاران وقت آذربایجان تدابیری اندیشیدند و مقامات روسی را قانع کردند که ایل شاهسون با پرداخت مبالغی به خوانین طالش و مغان تحت حاکمیت روسیه، همچون گذشته از مزارع و مراتع آن سوی مرز بهره برند. البته این مبالغ توافقی برای نخستین بار در ۱۲۶۴ ق / ۱۸۴۷ م، از سوی شاهسون‌ها پرداخت شد. در ۱۲۷۰ ق / ۱۸۵۳ م، قراردادی بین دو کشور امضا شد که عشایر شاهسون حق داشتند تنها از مزارع و مراتع منطقه طالش استفاده نمایند و نبایستی به شیروان وارد شوند؛ اما آن عشایر وقتی به این توافق نهادند و مرتب از مرز عبور می‌کردند. سرانجام دولت روسیه در ۱۲۹۶ ق / ۱۸۷۹ م، به منظور مقابله با تخطی‌های عشایر شاهسون، تمام اراضی مزروعی شاهسون‌ها را در خاک خود تحت سلطه مستقیم درآورد و در مذاکراتی دولت ایران را ملزم نمود که اراضی و مراتع آن عشایر به همان قسمت جنوبی مغان - در خاک ایران - محدود شود (تاپر، ۱۳۴۷: ۲۱۰ - ۲۰۸). گرچه دولت روسیه توانسته بود امنیت کامل در درون مرزهای خود ایجاد نماید، اما دولت ایران کنترل چندانی بر ایلات خود نداشت و تجاوزات آنها مشکلات سیاسی عمده‌ای در مناسبات دو کشور ایجاد می‌کرد.

عشایر شاهسون در ۱۲۹۷ ق، به طور مکرر، به خاک روسیه تجاوز کردند و این امر باعث شد که سفیر آن کشور در نامه‌های شدیدالحنی از مقامات ایران بخواهد که یا از تجاوزات مرزی ممانعت به عمل آورند، یا روس‌ها خود مبادرت

به آن دیار نحوه و چگونگی رفع بحران ارزاق در آن ایالت را در دستور کار خود قرار داد. او در تلگرافی به وزرا از آنان خواست به منظور رفع این بحران، غله را به مقدار لازم به آن ایالت ارسال دارند. اما مسیر طولانی میان تهران و تبریز و نیز دیوان‌سالاری ناکارآمد باعث شد که این موضوع سریعاً به سرانجام نرسد. در نهایت امین-السلطان مقداری غله به آن ایالت ارسال کرد و در تلگرافی به مشیرالدوله عنوان کرد که «در آذربایجان کاری ندارم، مگر فقره غله آن ایالت». ولیعهد نیز در تلگرافی به وزرا در ۱۲۹۷ ق، از آنان خواست که موجب قشون ولایت آذربایجان را به سرعت ارسال دارند؛ زیرا به گفته وی به علت خشک‌سالی در اکثر مناطق آذربایجان «تنگی و قحط و غلا» روی داده بود که این امر در مناطقی چون اردبیل، ارومیه و خوی نمود بیشتری داشت؛ چون در این مناطق زلزله نیز رخ داده بود (امبراسی، ۱۳۴۸: ۵۷۲). با مدیریت کارآمد سپهسالار گرچه اوضاع آذربایجان، در سال ۱۲۹۷ ق، تا حدودی منظم شد؛ اما بهبودی کامل در سال ۱۲۹۸ روی داد و امور نظم و نسق پیدا کرد (اسناد نقشبندیه، ۱۲۹۸ ق: ۱۳۶۷؛ ۴۹۸).

ایلات و عشایر و مناقشات سرحدی ایران و روسیه

هدف این پژوهش، بررسی ساختارهای ایلات و عشایر و نیز کلیه تحرکات آنان در ایلات آذربایجان نیست، بلکه قصد آن است که نقش این قشر در ایجاد بی‌ثباتی در عرصه مناسبات ایران و روسیه و نیز اقدامات آنان در ایجاد ناامنی‌های داخلی با تکیه بر اسناد نقشبندیه بررسی شود.

مرز طولانی آذربایجان با روسیه و وجود ایلات و عشایر در سرحدات، همواره بر مناسبات ایران با دولت مذکور تأثیر فراوان می‌گذاشت.

به این اقدام می‌نمایند. این موضوع خشم ناصرالدین شاه را برانگیخت و وی در تلگرافی تند از ولیعهد خواست از اقدامات عشایر شاهسون در مغان جلوگیری کند و نیز با کنسول روس‌ها در تبریز در باب ایجاد تأمین امنیت در سرحد روسیه مذاکره کرد و به آنان در حل این موضوع اطمینان کامل داد. شاه به ولیعهد و دیگر مسئولان در آذربایجان متذکر شد که «در امور سرحدی بیشتر از مهام داخله باید دقت کرد؛ چرا که روابط آن با همسایه‌ها است.» او یادآور شد که در فصل پاییز این سال که «موسم قشلاق میشی ایلات» است عشایر شاهسون بار دیگر برای دولت ایران در دسر می‌آفرینند (اسناد نقشبندی، ۱۲۹۸ق: ۸۴).

بررسی اسناد نقشبندی نشان می‌دهد که توجه دولت و کارگزاران آذربایجان به تحولات غرب آن ایالت به دلیل شورش شیخ عبیدالله، باعث شد که اقدامات شاهسون‌ها در مرز ایران و روسیه مورد توجه چندانی قرار نگیرد و به خواست‌های مکرر مقامات روسیه در باب ایجاد امنیت در حدود طرفین و ممانعت از تعرض عشایر شاهسون، در دستور کار مقامات ایران قرار نگیرد. بدین سان، روس‌ها به منظور فشار بیشتر بر دولت ایران در «کاغذ رسمی مجدد» به مقامات وزارت خارجه ایران، از سویی، کارگزاران آذربایجان را ناکارآمد جلوه دادند و از سوی دیگر، شاه و دولت ایران را به ناتوانی در ایجاد امنیت در داخله حدود خود متهم کردند. سفارت روسیه در آن نامه بیان داشت که «شاهسون و کارگزاران حکومت اردبیل به فرامین همایونی هم اعتنا ننموده و ندارند» و تهدید کرد که «هرگاه از برای اولیای دولت علیه ایران ممکن نمی‌شود که وعده صریح و اطمینان قطعی در همین روزها به دوستار بدهند و به قدر کفایت قشون به طرف شاهسون بفرستند و جمیع مقصرین و اشخاصی را که از حکم همایونی

سریپیچیده اطاعت ننموده‌اند، بدون ملاحظه شأن و منصب تنبیه سخت و مجازات نمایند و تمام اظهارات کثیره سفارت اعلی حضرت امپراتوری که اولیای دولت اعلی حضرت شهریاری در نظر دارند، عن قریب صورت انجام نگیرد دوستار مجبور خواهد شد که به توسط تلگراف به اداره عمده ولایات قفقازیه اطلاع بدهد: اولاً، جمیع اهتمامات و اقدامات دوستار در نزد اولیای دولت اعلی حضرت شهریاری در منظم نمودن امور سرحدی بی‌نتیجه گردیده؛ ثانیاً، لزوماً کارگزاران دولت علیه روسیه از این تاریخ به بعد خود تدابیر لازمه مفیده در منع و طعن طوایف شاهسون از شرارت و حرکات خودسرانه ایشان به عمل بیاورند که خود اقدام به ایجاد امنیت در حدود طرفین می‌نماید و عشایر مذکور را تنبیه می‌کند» (اسناد نقشبندی، ۱۲۹۸ق: ۵۲۱-۵۲۰).

ناصرالدین شاه از این نامه سفارت روسیه بسیار برآشفت و در تلگرافی به ولیعهد از او و سپهسالار خواست که در راستای امنیت حدود روسیه اقدامات مکفی و لازم صورت دهند. او یادآور شد که «ملاحظه و قبول این طور اظهار سفارت روس فوق طاقت و دون غیرت ماست» و بیان داشت که «از چهار ماه پیش از این تا حالا با شما به میان آورده، همین خیال آخری دولت روس را قبل از وقت به شما یادآوری کردیم».

این اخطار وزیر مختار روسیه به مقامات ایرانی، ترس و نگرانی شاه و کارگزاران دولت ایران را برانگیخت و شاه در تلگرافی به آذربایجان از سپهسالار و ولیعهد خواست که امنیت آن حدود را در دستور کار فوری خود قرار دهند. ولیعهد در پاسخ به تلگراف شاه عنوان کرد که افرادی مأمور تأمین حدود مغان با روسیه تعیین نموده است و به زودی خواست‌های روسیه در باب تأمین حدود به اجرا در می‌آید.

ایلات و عشایر و ناامنی‌های داخلی

وجود ایلات و عشایر قدرتمند و متعدد در ایلات آذربایجان بر دامنه ناامنی‌ها و جدال و کشمکش‌های داخلی نیز می‌افزود و این امر به اعزام قشون دولتی فراوان از مرکز به آن ایالت منجر می‌شد که خود پیامدهای مخرب اجتماعی در پی داشت. شواهد نشان می‌دهد که در پی کشمکش‌های ۱۲۹۷ ق، در برخی از مناطق آذربایجان، اردویی دولتی به این ایالت مصیبت‌زده از خشک‌سالی و قحطی اعزام شد. چون قشون اعزامی از مرکز نیز فاقد نظم و مدیریت نظامی بود، این قضیه خود بر دامنه ناامنی افزود و با غارت و چپاول روستاها و تخریب اماکن محل عبور، نارضایتی عمومی را افزایش داد. اردوی مذکور در ولایت ساوجبلاغ، از توابع ایالت آذربایجان، روستاهای محل عبور خود را چپاول کرد و آتش زد (غوریانس، ۲۵۳۶: ۱۰۸ - ۱۰۶؛ قیام ۱۸۸۰ کردستان در اسناد محرمانه بریتانیا، ۱۳۷۹: ۶۹).

سپهسالار به منظور ایجاد امنیت در حدود ایران و عثمانی و جلوگیری از تجاوزات ایلات و عشایر دو کشور به حدود یکدیگر و ایجاد آرامش در سطوح اجتماعی اقدام به ساخت ساخلوهایی در ساوجبلاغ، مرگور، اشنویه، ارومیه و خوی نمود. وی در ملاقات با علی خان شکاک از او تعهد گرفت که امنیت در مناطق میان خوی، سلماس و ارومیه را تضمین نماید، در غیر این صورت هر اقدامی در راستای ناامنی در این منطقه روی دهد بایستی او مسئولیت آن را بر عهده گیرد و در مقابل دولت پاسخگو باشد. (اسناد نقشبندیه، ۱۲۹۸ق: ۵۳۲)

بحث و نتیجه‌گیری

اسناد موجود در مجموعه نقشبندیه در باب شناخت و تحلیل اوضاع اجتماعی ایلات آذربایجان در سال‌های ۱۲۹۸-۱۲۹۷ ق بسیار حایز اهمیت‌اند. این اسناد نگاه شاه و دیگر کارگزاران دولت را نسبت به بحران‌های اجتماعی آن ایالت روشن می‌کنند.

خشک‌سالی و قحطی در آذربایجان، اوضاع اجتماعی این ایالت را به شدت تحت تأثیر قرار داد و نظم و آرامش را به هم زد. این پدیده، فقر و تنگدستی، غارت و راهزنی، ناامنی و احتکار را گسترش داد و باعث شد بسیاری از مردم راهی دیار غربت و مهاجوری شده، به کشورهای روسیه و عثمانی پناه ببرند و این امر منجر به کاهش نیروی کار در آن ایالت گردد.

در قحطی ۱۲۹۷ - ۱۲۹۶ ق، در کنار عامل طبیعی و جغرافیایی، عواملی چون دیوان‌سالاری ناکارآمد و فساد در ساختار قدرت، گرایش بیشتر به سوی تولید محصولات تجاری (تریاک، پنبه، توتون و ..) و طمع بسیاری از زمین‌داران و تجار در احتکار غلات، سهم عمده‌ای در تشدید عواقب و پیامدهای خشک‌سالی و قحطی داشت.

بی‌توجهی حکام به رخدادی طبیعی چون خشک‌سالی، منجر به ایجاد بحران‌های اجتماعی و اقتصادی شد و دامنه مصائب آن بسیار گسترده‌تر گردید و چالش‌هایی بزرگی در حوزه‌های امنیت ملی، اقتصاد و تجارت، تنش در روابط خارجی، ناامنی و غارت و غیره ایجاد کرد. در حوزه خارجی، روس‌ها به شدت نسبت به ناتوانی دولت مرکزی ایران در ایجاد امنیت در حدود خود نگران شدند و در حوزه داخلی نیز به ایجاد ناامنی، غارت و کشمکش‌های قبیله‌ای بسیار دامن زد.

منابع

- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران. سند ش ۲۹۵۰۰۳۱۶۷. محل در آرشیو الف ۱ ب ۴۷۱.
- آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. مجموعه ق. سند شماره ۶۸.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۴). *افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده در دوران قاجار*. تهران: انتشارات آگاه.
- الگار، حامد (۱۳۵۶). *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات توس.
- افشار، علی، تاریخ خروج شیخ عبداللّه از جانب محال نوجه تبعه روم ۱۲۹۷. نسخه خطی کتابخانه ملک. ش ۳۸۷۲.
- امین‌الدوله، میرزا علی‌خان (بی‌تا)، *خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان امین‌الدوله*. به تصحیح حافظ فرمانفرمایان. تهران: کتاب‌های ایران.
- امبراسی، ن. ن (بهمن ۱۳۴۸). «زلزله‌های تاریخی در مناطق شمالی مرکز ایران». ترجمه رضا رازانی. *مجله خرد و کوشش*. ش ۸. ص ۵۸۲ - ۵۶۰.
- تاپر، ریچارد (بهمن و اسفند ۱۳۴۷). «ایل شاهسون (قره قویونلو - آق قویونلو)». ترجمه مجید ورهرام. *مجله بررسی‌های تاریخی*. ش ۱۸. ص ۲۰۷ - ۲۲۴.
- حاج سیاح (۱۳۶۳). *سفرنامه حاج سیاح به فرنگ*. به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر ناشر.
- خسروبیگی، هوشنگ (زمستان ۱۳۸۱). «مقدمه‌ای بر تشکیلات اداری دوره قاجار». *نامه انجمن*. سال ۲. ش ۲. ص ۱۱۲ - ۸۳.
- دهنوی، نظام علی (۱۳۸۳). *ایرانیان مهاجر در قفقاز: فعالیت‌های فرهنگی در سال‌های ۱۹۳۱ - ۱۹۰۰ م*. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۵۱). *مآثر سلطانیه (تاریخ جنگ‌های ایران و روس)*. به اهتمام غلامحسین صدری افشار. تهران: انتشارات ابن سینا.
- علی اکبر، افتتاح ناصری. نسخه خطی کتابخانه ملی. ش ۸۴۴/ف.
- عزیزی، قاسم (مهر ۱۳۷۹). «آل نینو و دوره‌های خشک‌سالی - تر سالی در ایران». *پژوهش‌های جغرافیایی*. ش ۳۸. ص ۸۴ - ۷۱.
- عیسوی، چالز (۱۳۶۹). *تاریخ اقتصادی ایران: عصر قاجار (۱۳۳۲ - ۱۲۱۵ ه.ق)*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره.
- غوریانس، اسکندر (۲۵۳۶). *قیام شیخ عبداللّه شمزینی در کردستان*. به تصحیح عبداللّه مردوخ کردستانی. تهران: دنیای دانش.
- کاشف‌السلطنه (۱۳۷۳). *فوائد راه آهن*. به کوشش محمد جواد صاحبی. تهران: نشر میراث مکتوب - نشر قطره.
- کرزن. جرج (۱۳۶۲). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غ. وحید مازندرانی. ج ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- سیف، احمد (۱۳۷۳). *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*. تهران: نشر چشمه.
- طاهراحمدی، محمود (۱۳۷۰). *تلگرافات عصر سپهسالار*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- فوران، جان (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران (از صفویه تا انقلاب اسلامی ایران)*. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- قزوینی، محمدشفیع (۱۳۷۰). *قانون قزوینی*. به کوشش ایرج افشار. تهران: طایه.
- قیام ۱۸۱۰ *کردستان در اسناد محرمانه بریتانیا* (۱۳۷۹). ترجمه بهزاد خوشحالی. همدان: نور علم.
- مجموعه اسناد نقشبندیه. نسخه خطی. کتابخانه کاخ

گلستان. ۹۲۴.

بابک.

ملک‌آراء، عباس‌میرزا (۱۳۶۱). شرح حال عباس‌میرزا

والی، علی خان. آلبوم عکس‌ها. کتابخانه دانشگاه

ملک‌آراء. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران:

هاروارد.